

عهدنامه‌ای از اتابک محمد ایلدگزی

ایرج افشار

تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم
 این عهدنامه در روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ماه ۶۲۲ در شهر ایلدگز بین من و پسر جهان پهلوان محمد ایلدگز منعقد گردید. در این عهدنامه من و پسر جهان پهلوان محمد ایلدگز در مورد مرزها و قلمروهای خود توافق نمودیم. من از طرف شمال و غرب و پسر جهان پهلوان محمد ایلدگز از طرف جنوب و شرق. همچنین در مورد مرزهای شرقی و غربی نیز توافق نمودیم. این عهدنامه در شهر ایلدگز منعقد گردید و در آنجا امضا و مهر گردید. این عهدنامه در شهر ایلدگز منعقد گردید و در آنجا امضا و مهر گردید. این عهدنامه در شهر ایلدگز منعقد گردید و در آنجا امضا و مهر گردید.

سرسلله اتابکان آذربایجان شمس‌الدین ایلدگز نام دارد. او از غلامان ترک سلطان مسعود سلجوق است که به سبب اهمیت و اعتبارش به همراهی خواهر زن سلطان مذکور که حکومت آذربایجان را داشت در امر حکومت سهیم و شریک شد و بتدریج موجبات کسب قدرت را فراهم کرد. پسر ایلدگز که محمد (مشهور به جهان پهلوان) نام داشت به حکومت اران و آذربایجان نایل شد و جز آن بر قسمت زیادی از ناحیه جبل که زیر سلطه سلجوقیان عراق بود حکمروا گردید. چندی هم برادرش قزل ارسلان که نایب جهان پهلوان در آذربایجان بود بر جای او نشست و حکمروایی کرد تا کشته شد. سلسله اتابکان آذربایجان از سال ۵۳۱ آغاز و در ۶۲۲ منقرض گردید و به ترتیب شمس‌الدین ایلدگز، محمد جهان پهلوان (پسرایلدگز)، قزل ارسلان عثمانی (پسرایلدگز)، ابوبکر (پسر جهان پهلوان) و مظفرالدین ازبک (پسر جهان پهلوان) حکومت کردند.

اطلاعات ما درباره این خاندان حکومتی بطور جزئی و دقیق بسیار وسیع نیست. جدیدترین تحقیق در خصوص آنان مقاله‌ای است که بوسورث C. E. BOSWORTH تحت عنوان ایلدگزیان ILDENIZIDES = ILDIGUZIDES در دایرة المعارف اسلام منتشر کرده است و کمی بیش از دو صفحه از آن را در برگرفته است.^۱

خوشبختانه اخیراً مجموعه‌ای خطی از رسائل و منشآت به نام «المختارات من الرسائل» از کتابخانه وزیری یزد به دست آمده است که در آن مقداری اطلاعات دست اول و مهم مندرج است و ما را بر نکته‌های تازه نسبت به وقایع و اخبار ایلدگزان و مخصوصاً روابط آنان با سلاجقه اصفهان مطلع می‌سازد.^۲

برستان پژوهی، سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷

فعلاً مقصود بر آن است که یکی از اسناد مهم آن مجموعه را که عهدنامه‌ای است که از محمد بن ایلدگز و مورخ به سال ۵۵۳ هجری در اینجا به چاپ برساند.

به قرینه آنکه در «المختارات من الرسائل» چند انشا از زبان محمد بن ایلدگز و به قلم ظهیر الدین کرجی آمده است می‌توان گفت که این عهد نامه هم به انشاء کرجی است عبدالغفار بن حسین بن حسن از علمایی است که سند را تسجیل کرده و در یکی از مکتوبهای دیگر هم تسجیلش آمده است. متأسفانه تاکنون اطلاعی در باره طرف عهد نامه که سپهسالار شرف الدین امیران نام داشته است به دست نیاورده‌ام. ولی از همین عهد نامه می‌توان بر مقام بلند و اعتبار منطقه‌ای او واقف شد و دریافت که علت واگذاری قلمر و وسیعی که تمام ناحیت لرستان و قسمتی از همدان و بختیاری و خوزستان را در بر می‌گرفته به آن شخص، ناشی از قدرت محلی او بوده است و امضا این عهد نامه موجبات آرامش و سکون را در آن ناحیه به وجود آورده است.

متن عهد نامه

من انشائه، عهد نامه

قال الله تبارک و تعالی: و او فو ابوالعهدان العهد کان مستولاً، و قال: ولاتنقضوا الایمان بعد توکیدها، و قال جل ذکره: و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیماً و قال سبحانه: والذین هم لاماناتهم و عهد هم راعون، و قال النبی صلوات الله و سلامه علیه: الیمین علی نية المستحلف، و قال علیه السلم: الیمین الکاذبه یدع الدیار بلاقع.

این عهدی است که من می‌کنم که محمد بن ایلدگز اتابک ام با امیر سپاه سالار کبیر شرف الدین عمادالاسلام امیران بن ایلدغدی بن قشطان با فرزندان و برادران او از دلی پاک و نیتی صافی، به رضا و رغبت و صدق نیت و حقیقت، بی غش و علتی و خیانتی و تأویلی و استثناء و رخصتی که طلبیده‌ام، و اگر پیش از این رخصتی یا عهدی به نقض کرده باشم حکم آن باطل کرده و می‌گویم استغفرالله العظیم و اتوب الله بآلیه و الله و تالله، به ایزد و به ایزد و به زنده ایزد، بالله الطالب الغاب المدرك المهلك انصار النافع و هو خالق کل شیء و رازق کل حی.

بدان خدای که پاک است و منزّه، و بدان خدای که یگانگی صفت اوست و بدان خدای که اول اوست و آخر - ظاهر ست و باطن و به حق آن خدای که اول او بی بدایت و آخر او بی نهایت است، و به حق آن خدای که خالق اشباح است و خالق اصباح، [و] به حق آن خدای که قرآن مجید کلام نامخلوق اوست، و بدان خدای که صدو بیست و چهار هزار پیغمبر به رسالت به حق به خلق فرستاد - اول آدم صفی و آخر محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین، و بدان خدای که «قل هو الله احد» صفات ذات پاک بزرگوار اوست، به حق آن خدای که بی نظیر و عدیل است، و به حق آن خدای که بر اسرار و ضمایر مطلع است و نهان پیش علم او چون آشکارا و آشکارا چون نهان، و به حق آن خدای که به عظمت و جلالت منفردست و به کبریا و حول و قوت متوحد، به حق آن خدای که معبود عالم و عالمیان است، و به حق آن خدای که جان دهد و جان ستاند، و به حق آن خدای که مثل و مانند ندارد،

لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر.

و بدان خدای که وحدانیت و صمدیت و عزت و عظمت صفت قدیم اوست، بالله و تالله و والله که ازین تاریخ و ازین ساعت، و هویوم الثلثالسابع و العشرین من المحرم سنة ثلاث و خمسين و خمس مائة که این عهد بر زبان راندم من که محمد بن ایلدگز اتابکنام، دل و نیت و اعتقاد ظاهر و باطن با شرف الدین امیران ابن ایلدغدی بن قشطغان و با فرزندان و برادران او که شناسم راست و صافی و یک تا دارم. دوستان او را که شناسم و دوست من باشند دوست باشم و با ایشان دوستی کنم و دشمنان او را که شناسم به قصد او با ایشان در نسام و سخن ایشان به بدی درحق او قبول نکنم و برکار نگیرم و تا توانم جهد کنم تا ایشان را بر دوستی او باز آورم، و به بد و فساد کار او و فرزندان و برادران او رضا ندهم و نفرمایم و بدان با هیچ مخلوق همداستان و متفق و معاون نباشم.

صلاح کار امیر سپاه سالار کبیر شرف الدین امیران بن ایلدغدی بن قشطغان و فرزندان و برادران او را در همه معانی نگاه دارم به جهد و طاقت خویش، و از دوستی و موافقت و مصلحت او دور نباشم، و از سر غبار و کراهیتی که بود برخاستم و دل و سینه و اعتقاد صافی و پاک کردم.

و این ولایتها بر موجب این تفصیل که نبشته و مسمی کرده ملکی و اقطاعی قدیم و حدیث با سردسیرش و گرمسیرش و با قلعه‌هایش که به حکم و تصرف پدرش حسام الدین ایلدغدی بن قشطغان رحمه‌الله بود و پدرم اتابک سعید ایلدگز قدس الله روحه با پدر او بدان عهد کرده بود و مقرر و مسلم داشته من که محمد بن ایلدگز اتابک ام به امیر شرف الدین بن ایلدغدی بن قشطغان دادم، و از خداوند عالم رکن دنیا و الدین ابوشجاع طغرل بن ارسلان بن طغرل خلد الله ملکه نیز ستدم و مقرر و مطلق داشتم، و در آن تغییر و تبدیل نکنم و حجتی نگیرم و بهانه‌ای نسام بیرون از املاک که در تداعی است و حواله به شرع فرموده‌ام خاصه املاک برسقی^۱ جوراب^۲ و دوتق^۳ که چون او را درست گردد مقرر دارم.

و لارسقی^۴ ملکی و اقطاعی که او راست موروث و مکتسب بیرون املاک ارباب با قلاعی که تا غایت این عهد در دست او بوده است مقرر دارم، ولایت کوهستانش ملکی و اقطاعی که او را بوده است قدیم و حدیث با قلعه‌هایش، و ولایت لرستان با منصور^۵ هر آنچه تا غایت این عهد داشته است با قلاع آن با سردسیر و گرمسیرش مقرر دارم.

و ولایت خوزستان و حوزه قدیم و حدیث با سردسیرش و گرمسیرش با قلعه‌هایش با سرها و لرستان بدری^۶ با قلاع آن که تا غایت این عهد در دست و تصرف اوست، و ولایت النفسی^۷ سردسیرش و گرمسیرش مسلم دارم، مریشتر هر آنچه طلق است و به انتقال شرعی با نام پدرش حسام الدین ایلدغدی بن قشطغان آمده است او را مقرر دارم چون حجت‌های شرعی بدان عرض کنند،

و ولایت النفسی هر آنچه داشته است و آنچه تا این غایت در تصرف او بوده است بروی نگاه دارم، این ولایتها ملکی و اقطاعی هر آنچه در بن عهد نامه مفصل شد و شرح داده آمد قدیم و حدیث به امیر سپاه سالار امیران بن ایلدغدی بن قشطغان دادم و مقرر و مسلم گردانیدم.

و بر موجب این تفصیل من که محمد بن ایلدگز اتابک ام عهد کردم و سوگند خوردم و این ولایتها

با قلعه‌ها که مفصل شده است از خداوند عالم رکن دنیا و الدین ابو شجاع طغرل بن ارسلان بن طغرل خلدالله ملکه ستم و برو مقرر کردم و هیچ عذری و بهانه‌ای نیارم و حجتی نگیرم و پیوسته برین باشم و مسلم دارم و تغییری نفرمایم و نکنم و رضا ندهم که کسی کند، و اگر کسی قصد او و ولایت او کند جواب آن بدهم و منع کنم به جهد و طاقت.

و شرف الدین امیران را و فرزندان و برادران او را به خدمت بخوانم و به نقض و بطلان این عهد مشغول نشوم و تأویلی نسازم.

این سوگند بدین شرایط خوردم من که محمد بن ایلدگز اتابک ام: بالله، تالله، تالله، والله و الله که خلاف او عهد نکنم و این شرایط برجای آرم و بدین عهد وفا نمایم و جوامع آن را ملتزم شدم. پس اگر به خلاف این شرایط کنم که نبشته است تا درین عهد و سوگند، اما در بعضی ازین خلاف کنم، اما تأویلی جویم، اما استثناء طلبم تا طلبیده باشم و رخصتی تمسک جسته از خدای عزوجل و رسولش محمد مصطفی صلوات الله علیه بیزار باشم و خدای تعالی و رسولش محمد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه از من که محمد بن ایلدگز اتابک ام بیزار باشد.

اگر خلاف این عهد کنم قرآن مجید را اساطیر الاولین دانسته باشم و از حول و قوت خدای تعالی بیرون آمده و در حول و قوت خود رفته،

اگر خلاف این عهد و این شرایط کنم نعمت باری تعالی به کنود و کران مقابل کردم، اگر خلاف این عهد کنم جمله انبیاء را ساحر و کاذب و مفصل خوانده باشم، اگر خلاف این عهد کنم هر خون که از عهد آدم تا منقرض عالم به ناحق ریخته‌اند و خواهند ریخت خصوصاً خود شهیدان کربلا الحسن و الحسین^{۱۱} رضی الله عنهما در گردن من است و من به وزر و بال آن معاقب.

اگر به خلاف این عهد کنم هر مال و هر ملک کی مراسم سیل مسکینان مکه و مدینه کردم و ده حج پیاده بی‌زاد و راحله لازم من باشد که محمد بن ایلدگز اتابک ام، اگر خلاف این عهد کنم هر غلام و کنیز که مراسم آزاد باشد.

اگر خلاف این عهد کنم از دین اسلام برگشته باشم و کیش گبرکی و ملاحده اختیار کرده، اگر خلاف این عهد کنم هر منکوحه که در عقد و نکاح و حباله من است و به من شناسند که محمد بن ایلدگز اتابک ام به سه طلاق هشته است، چنانکه به هیچ مذهب از مذاهب رخصت و رجعت نباشد، اگر به خلاف این عهد و این شرط کنم.

این عهد بدین شرایط کردم و نذر کردم که بدان وفا نمایم پیوسته و به زبان و لفظ خویش این عهد راندم. باری تعالی و رسولش محمد مصطفی صلوات الله علیه و ارواح جمله پیغامبران و ملائکه و حاضران به جوامع این بر خویشان گواه گرفتم و ملتزم شدم این شرائط را که بدین عهد وفا نمایم. سوگند! سوگند! من که محمد بن ایلدگز اتابک ام.

نیت، نیت، شریف الدین امیران بن ایلدغدی بن قشطغان،
و ذالک فی التاریخ.

این عهد به حضور بنده عبدالغفار بن الحسین بن الحسن رفت بر لفظ اشرف، و کتبه بخطه. نکته مهم که ازین عهدنامه برمی آید آنست که دامنه تسلط اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان) از ناحیه جبال گذشته بوده و با در بر گرفتن لر کوچک و بزرگ به حدود خوزستان می رسیده است و اگر چه طبق همین عهد نامه دین ولایتها از زمان پدر اتابک ایلدگز به حسام الدین ایلدغدی پدر طرف عهد نامه و اگذار شده بوده است اما از فحواى عهدنامه بر می آید که بعلت تصرفات محمد بن ایلدگز و کشمکشى که بین او و سپهسالار کبیر شرف الدین امیران به وجود آمده بوده است مجدداً امور این قلمرو به سپهسالار مذکور و اگذار شده است و اتابک از نقض عهدى که نسبت به تعهدات پدر کرده بوده به سر عهده بازگشته است. ضمناً متذکر شده است که این املاک را از رکن الدین طغرل سلجوقى ستده و واگذار کرده است، یعنی از مطالب این عهد نامه حدود اختیارات ایلدگزیان معین می شود و قدرت عالی سلجوقیان که تا چه حد بر ملوک محلی تسلط داشته اند بر می آید.

نکته دوم آنکه محمد بن ایلدگز متعهد شده است که با دشمنان شرف الدین امیران به قصد او همدست نشود و احتمالاً این مطلب بدان معنی است که شرف الدین مخالفانی داشته است و محمد بن ایلدگز می خواسته است که با آنان بر ضد شرف الدین امیران متحد نشود نه در مخالفت با دیگران. نکته دیگر آنکه ولایتهایی که به شرف الدین واگذار شده است قسمی ملکی و قسمی اقطاعی بوده است و سردسیر هر ولایت با هم به او واگذار شده. ضمناً عهد نامه مشعرست بر اینکه املاکی هم به عنوان ملکی متعلق به اوست که قسمتی را بطور موروثی و قسمتی را بطور مکتسب به دست آورده بوده است اما در صورتی در تصرف او خواهد ماند که «حجتهای شرعی» برای آنها ارئه کند.

پی نوشت

۱. پیش از آن آقای حسین آلباری (به زبان ترکی) به طور منفرد در باره این سلسله رساله دکتری نوشته است که عنوان آن Azerbacyan Atabegleri (۱۲۲۵، ۱۱۴۶) است (استانبول ۱۹۶۶). این رساله با نوشته LBOLUM در باره اتابک شمس الدین ایلدگز همراه است.

۲. این مجموعه به خط محمود بن بختیار اتابکی و مورخ به سال ۶۹۳ هجری است. شاید نسبت اتابکی منسوب بودن او را به همین اتابکان آذربایجان برساند.

۳. از آن جمله مکتوبی است به یکی از امرای اصفهان و چند مکتوب به برادر محمد بن ایلدگز موسوم به قزل ارسلان و در همه آنها مطالب تاریخی مندرج است و نیز مکتوبی است به ضیاء الدین محمد بن ناجیه.

۴. قطعاً مراد املاکی است که منسوب به برسق بوده ست و برسق یکی از امرای درجه اول سلاجقه بزرگ بود که در دستگاه طغرل بیگ خدمت می کرد ومدتی شهنه بغداد بود (حدود ۴۵۱ هجری) وقاعدتاً در همین ایام منصرف و صاحب املاکی در ناحیه لرستان شده و این املاک به نام او منسوب و معروف بوده است تا اینکه طبق سند حاضر از طرف اتابک محمد ایلدگزی به شرف الدین واگذار می شود. (برای تفصیل احوال برسق به مقاله کلود کاتین Cahen - CL در دائرة المعارف اسلامی مراجعه شود).

۵. اصل : جوراب. از جوراب یا گوراب باید مراد همان گوراب در جنوب همدان و میان آنجا و بروجرد باشد که مینورسکی در مقاله خود راجع به ویس ورامین اطلاعاتی در باره آن داده است (فرهنگ ایران زمین، ج ۴، ص ۳۸۸) یاقوت هم آن را از بلاد جبل و قریب به کرج یاد کرده است.

۶. از مدونق، در معجم البلدان ذکر شده است و آمده است که قریمای است متصل به نهاوند.

۷. گذادر اصل. آقای دکتر عباس زریاب خوبی احتمال می داد که ظاهراً لارسقی دو کلمه است: لار و سقی (به

معنی آبیاری). مراد از «سقی» در اینجا آن املاکی است که با آب مشروب می‌شده در قبال «ولایت کوهستان» مذکور در عبارت بعدی که علی الظاهر مقصود زمینهای دیم است. به هر تقدیر کلمه ما قبل آن یعنی «لاز» هم نامشخص است. ۸. مراد از لرستان با منظوری ناحیه لر کوچک است در شرفنامه بدلیسی آمده که «ولایت لرستان دو قسم است: لر بزرگ و لر کوچک. به اعتبار آنکه دو برادر در قریب سنه ثلاثه هجری معاصر یکدیگر آنجا حاکم بوده‌اند. حاکم لر بزرگ بدر نام داشته و حاکم لر کوچک ابومنصور» (ص ۴۴، طبع قاهره).

۹. مراد از لرستان بدری ناحیه لر بزرگ است.

۱۰. ظاهراً «النقشی» صورت درست آن است و مراد املاک منسوب شده به «النقش» نامی است (نظیر املاک برسقی). النقش از اسماء ترکی است.

۱۱. وقتی اوراق چاپ شده المختارات را به نظر مرحوم مجتبی مینوی رسانیدم و با او از اهمیت این عهد نامه صحبت می‌شد در حاشیه نوشت: «خیال می‌کرده که امام حسن (ع) هم در کربلا شهید شده است.»



پروژه علمی و مطالعات فرهنگی
ژانر علمی و تحقیقاتی